

## زیبایی‌های تعابیر قرآنی در آیات «ارث»\*

محمد باقر گرایلی (نویسنده مسئول)\*\*

نجمه مبارز\*\*\*

### چکیده

زیبایی‌شناسی قرآن کریم در ساختاری مشخص که میان مفاهیم مختلف به شکل سازمان‌یافته‌ای ارتباط برقرار است، قابل درک می‌باشد. براین اساس تمامی مفاهیم و تعابیر قرآنی از یک نظام معنایی منظمی برخوردار می‌باشند که باید برای درک بیشتر آن‌ها علاوه بر معنای واژه‌ها در فرهنگ لغت، آن را در دیگر حوزه‌های شناختی مورد بررسی قرار داد. از جمله کلماتی که نیاز به این زیباشناسی دارد واژه «ارث» می‌باشد که ۳۵ بار در قالب ۲۰ مشتق و در ۲۰ سوره و ۳۳ آیه به کار رفته است. تمرکز این تحقیق روی آیات ۷ الی ۱۴ و آیه ۱۷۶ سوره نساء می‌باشد، زیرا از این آیات احکام ارث آغاز می‌شود. در این پژوهش نویسنده در نظر دارد تا با اصطلاح‌شناسی، سبک مهندسی کلمات و میزان سهم الارث هریک از وراث زیبایی‌های تعابیر را در این آیات مشخص کند. باید گفت تعابیر موجود در آیات مذکور با نشانه‌های زیبایی در قرآن کریم از جمله چینش کلمات، اصل هدف‌مندی و اثرگذاری معنوی مطابقت دارد و از آنجا که ارث، حق الناس است خداوند حکیم تقسیم آن را خود به عهده گرفته است و نه تنها حق هر حق‌داری را به صراحت بیان کرده است، بلکه فراتر از آن رفته و خویشاوندان فقیر حاضر در مجلس را نیز مورد عنایت قرار داده است که این دقت نظر خود جلوه‌ای دیگر از زیبایی را به نمایش می‌گذارد.

**کلید واژه‌ها:** آیات ارث، زیبایی‌شناسی، فرایض، کلاله، میراث، سهم الارث.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۲/۲۵ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

\*\* عضو هیئت علمی گروه حقوق جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی خراسان، مشهد، ایران /

bagher\_grayly@miu.ac.ir

\*\*\* گروه حقوق. رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی خراسان، مشهد، ایران /

najmmobarez@gmail.com

## مقدمه

زیبایی‌شناسی، دانشی است که به مطالعه در مورد زیبایی می‌پردازد و برای ارزشیابی آثار هنری به کار می‌رود. قرآن که خود پدیده‌ای زیباشناختی است با جستجو در میان تعابیر والایش روشن می‌شود که نگره‌های زیبای بسیاری در آن وجود دارد که از آن جمله مبحث زیبایی‌های تعابیر آیات ارث می‌باشد.

ارث و میراث سنتی کهن است که در جوامع انسانی شناخته می‌شود و خاستگاه آن به زمان شکل‌گیری کوچک‌ترین واحد اجتماعی (خانواده) و پیدایش اولین مالکیت‌ها باز می‌گردد و قوانین آن به تدریج و با ایجاد تحولات عمیق در جوامع تحول یافته‌است، این واژه به معنای «ماترک میت» همواره در علم فقه و حقوق مطالعه می‌شده است.

بخش مهمی از قوانین حقوقی به ارث و میراث تعلق دارد و بخش مهمی از کتب فقهی نیز با نام «علم الفرائض» احکام اسلامی در زمینه انتقال اموال و دارایی‌های فرد متوفی به بازماندگان را تشریح می‌کند.

نگارنده بر این فرض است که زیبایی‌های زیادی در آفرینش است که منبع پربار آن هم قرآن کریم می‌باشد و تنها قطره‌ی کوچکی از آن را می‌توان در میان تعابیر آیات ارث به نمایش گذاشت تا با توجه به آن دانش زیبایی‌شناسی هستی بیشتر در خدمت قرآن کریم قرار گیرد. این مقاله به شیوه توصیفی، تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای نگاشته شده است. نویسنده نخست به تفهیم مفاهیم و تبیین آن‌ها در ساختار هندسی، چینش کلمات و ترتیب آن‌ها می‌پردازد و سپس قرآن را به عنوان یکی از منابع گهربار، نه تنها در زمینه هنری بلکه در زمینه‌های معنوی و اخلاقی معرفی می‌کند.

### ۱. کلیات و مفهوم شناسی

برای هر موضوعی باید مفاهیم اساسی مرتبط با آن موضوع بررسی شود، در این قسمت ابتدا مفاهیم اساسی و سپس شاخصه‌های زیبایی‌شناسی مورد کنکاش قرار گرفته است.

## ۱.۱. مفهوم ارث

لغویین در خصوص «ارث» گفته‌اند: «الواو و الراء و الثاء: کلمة واحدة، هی الورث و المیراث أصله الواو. و هو ان یکون الشئ لقوم ثم یصیر الی آخرین بنسب او سبب». (ابوالحسین، ۱۴۰۴ق: ۶ / ۱۰۵)؛ «ارث» همان «ورث» و «میراث» است که چیزی برای کسی یا گروهی باشد سپس به وسیله نسب یا سبب از آن دیگران گردد. بنای ارث در لغت عرب از «ورث یرث، ورثا و ارثا...» به معنای انتقال مال یا دارایی متوفی به دیگری، بدون عقد و به صورت قهری است. درباره مفهوم اصطلاحی ارث، شهید ثانی در شرح لمعه می‌نویسد:

و هو مفعال من الارث و یاوه منقلبه عن واو من الموروث و هو علی الاول استحقاق انسان بموت آخر بنسب او سبب شیئا بالأصالة و علی الثانی ما یتستحقه إنسان... .

میراث، صیغه مفعال و اصل آن از موارث بوده و «ی» آن منقلب از واو است. میراث یا از ارث گرفته شده یا از موروث. بنابر اول معنای مصدری دارد؛ یعنی همان استحقاق انسان است نسبت به مال متوفی، اصالتاً به دلیل خویشاوندی نسبی یا سببی و بنابر معنای دوم معنای مفعولی دارد. یعنی آن چیزی که انسان در اثر فوت دیگری، مستحق می‌شود. (عاملی، ۱۴۱۲ق: ۲ / ۲۹۵)

لازم به یادآوری است این باب در فقه اسلام «باب فرائض» یا «کتاب الفرائض» نامیده می‌شود که نامگذاری آن به «کتاب الفرائض» از آن رو است که فقیهان به پیروی از قرآن کریم، از ارث به «فریضه» و «فرض» نیز تعبیر کرده‌اند، چرا که سهم بعضی از خویشاوندان میت در قرآن بیان شده است.

## ۱.۲. فرض

فرض یا سهم، میزانی از ما ترک است که به وارث متوفی می‌رسد. فروض معینه در قرآن کریم محدود به نصف، ربع، ثلث، سدس، ثمن و دو ثلث می‌باشد. (حسینی، ۱۳۹۶: ۴۱)

بنابراین مقصود از فرض همان سهم مقدر و کسر معین شده‌ای است که خدای متعال آن را در کتاب کریمش نام برده است و این فروض شش تا می‌باشد که صاحبان آن‌ها سیزده گروه هستند.

۱. نصف است و آن برای یگانه دختر است در صورتی که فرزندی غیر ممنوع از ارث، با او نباشد و این قید در تمام طبقات و درجاتی که می‌آیند، معتبر است؛ و برای خواهر یگانه پدر و مادری یا پدری است در صورتی که برادر این چنینی با او نباشد، و برای شوهر است در صورتی که زوجه، فرزندی - اگر چه پایین برود - نداشته باشد.

۲. ربع (یک چهارم) است و آن برای شوهر است؛ در صورتی که زوجه فرزندی داشته باشد، اگر چه پایین برود، و برای زوجه است اگر شوهر فرزندی نداشته باشد، اگر چه پایین برود.

۳. ثمن (یک هشتم) است و آن برای زوجه است، در صورتی که شوهر فرزندی داشته باشد، اگر چه پایین برود.

۴. ثلث (یک سوم) است و آن برای مادر است به شرطی که میت، مطلقاً فرزند نداشته باشد، اگر چه پایین برود و به شرطی که برادرهای متعددی نداشته باشد، و برای برادر و خواهر مادری است در صورتی که متعدد باشند.

۵. دو ثلث است و آن برای دو دختر و بیشتر است در صورتی که میت پسری نداشته باشد، و برای دو خواهر - بیشتر - پدر و مادری است در صورتی که برادر پدر و مادری نباشد، یا دو خواهر - بیشتر - پدری است در صورتی که برادر پدری نباشد.

۶. سدس (یک ششم) است و آن برای پدر است با وجود فرزند مطلقاً؛ و برای مادر است با وجود حاجب از ثلث یعنی فرزند و برادر و خواهر و برای برادر یا خواهر مادری است در صورتی که از طرف مادر، متعدد نباشند؛ پس فروض نصف است و نصف آن است و نصف نصف آن است و دو ثلث است و نصف دو ثلث است و

نصف نصف دو ثلث است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲/ ۴۰۰-۴۰۱)

### ۳.۱. فرض بر

وراث فرض بر، وراثی هستند که سهم آن‌ها از ماترک متوفی در صورت انفراد و اجتماع به صراحت مشخص شده است، که می‌توان با توجه به آیات سوره نساء، مادر متوفی و هریک از زوج و زوجه را در این دسته جای داد. (حسینی، ۱۳۹۶: ۴۱)

### ۴.۱. کلاله

«کلاله» در اصل به معنی احاطه است؛ تاج را از آن جهت اکتلیل گویند که سر را احاطه می‌کند. پدران و فرزندان را «لصیق میت» گویند که ملاصق میت‌اند، و خواهران و برادران را کلاله گویند که در اطراف میت قرار دارند و او را احاطه کرده‌اند. (علم الهدی، ج ۱: ۵۵۷)

در اصطلاح فقه، کلاله برادر و خواهر متوفی است، خواه پدری تنها، یا مادری تنها، یا پدری و مادری، که روی هم، کلالات ثلاث خوانده می‌شوند. برادر و خواهر پدری را کلاله ابی، برادر و خواهر مادری را کلاله امی و برادر و خواهر پدر و مادری را کلاله ابوینی گویند.

### ۲. زیبایی‌شناسی قرآن

زیباشناسی قرآن شناسایی جمال و هنر کلام و بیان قرآن و کشف علل و عوامل تاثیرگذار در انفعال احساسات درونی و باطنی انسان و کشش به آن است. زیباشناسی قرآن در صورتی می‌تواند درست انجام گیرد که شناخت از ویژگی‌های قرآن حاصل گردد و ابعاد وجودی آن لحاظ گردد و این گونه نباشد که جنبه ادبی و بیانی آن برجسته شود و امور دیگر مغفول بماند. (ایازی، ۱۳۸۵: ۶۶)

عده‌ای از قرآن‌پژوهان عامل زیبایی در قرآن را فصاحت و بلاغت دانسته‌اند و به همان زیبایی الفاظ به عنوان وسیله جذب تأکید کرده‌اند، و برخی به عوامل دیگر. در این صورت می‌توان گفت این کشش وابسته به عوامل متفاوتی است و امکان دارد از امور محسوس و یا غیر محسوس باشد. در تعبیر قرآن باید لفظ و معنا هر دو مورد توجه قرار گیرد، یا ارتباط لفظی و معنوی آیات قرآن از نظر هماهنگی و منسجم بودن بررسی گردد، به طوری که ما را به مقصود کلام خداوند برساند.

برای شناخت بهتر از ویژگی‌های زیباشناسی قرآن میتوان به طور نمونه به چند اصل به گونه مختصر اشاره کرد.

### ۳. ویژگی‌های زیباشناسی قرآن

زیبایی گستره‌ی وسیعی دارد و از عالم طبیعت تا ماورای طبیعت همه را یکسر شامل می‌شود. قرآن کریم به زیبایی توجه ویژه‌ای دارد و در شماری از آیات کتاب الهی جلوه‌های گوناگونی از زیبایی انعکاس یافته است که برای درک آن به چند اصل به طور اختصار اشاره می‌گردد.

#### ۳.۱. شناخت جایگاه قرآن در جذب مخاطب

نخستین اصل در بررسی زیباشناسی قرآن، توجه به اهداف نزول قرآن و شناخت جایگاه قرآن به عنوان کتابی هدایتی و تربیتی است. جاذبه قرآن مهم‌ترین اصل شناخت شناسانه در بررسی زیبایی‌های قرآن است. از این رو، در کلام امام صادق علیه السلام به این نکته تأکید شده است:

چگونه قرآن کریم بر مردم نسل جدید حجت است، آن‌گونه که در نسل‌های پیشین سند آسمانی بودن آن بود، چون هر دسته‌ای طراوت جدیدی را درمی‌یابد و هر کدام در درون خود در می‌یابد، آن‌گاه که مرور می‌کند و می‌اندیشد به نکته جدیدی می‌رسد، درحالی‌که این ویژگی در شعر و خطبه‌های عرب دیده نمی‌شود. (ایازی، ۱۳۸۵: ۷۱)

بنابراین زیباشناسی وقتی درباره قرآن معتبر است که قائل به جاذبه بودن قرآن باشیم و این جاذبه بودن قرآن از آن روست که قرآن با فطرت انسان هماهنگ است و با همه ندهای فطرت انسان خود را همگام نموده و مسائل آن به گونه‌ای است که مورد قبول فطرت انسانی است و آن را به سمت خود جذب می‌کند و همین جذب است که باعث به وجود آمدن تمدن در جامعه بشریت و فرهنگ‌های اسلامی شده است و برای همه نسل‌ها و در تمام عصرها حرف تازه‌ای دارد و به نیازهای آنان پاسخ داده است.

### ۲.۳. چینش منظم کلمات

چیده شدن با نظم و ترتیب یکی از نشانه‌های زیبایی است که هم در قرآن به آن اشاره شده است و هم بین کلمات آن قابل مشاهده است. به طور نمونه در سوره نساء اکثر آیاتش با صدای «الف» و حرف نون منصوب ختم شده است مانند: «رَقِيبًا»، «غَفُورًا»، «مَعْرُوفًا»، «حَسِيْبًا»، «مَفْرُوضًا»، «سَدِيْدًا»، «سَعِيْرًا» و... . گذشته از مطابقت در حروف، وزن کلمات با هم هماهنگی دارد و این هماهنگی خود از مصادیق بارز نظم کلمات و ساختار ویژه قرآن است که این تنها یک نمونه از آن است.

### ۳.۳. اصل هدف‌مندی

یکی از مبانی مهم زیبایی شناسی قرآن، تأکید بر هدف‌مندی است. اگر در قرآن عبارت‌های زیبا و دلنشینی بیان شده و تمامی اصول و تکنیک‌های سخن به کار گرفته شده، اما باز می‌تواند قابل رقابت باشد، آن‌گاه می‌توان درباره جنبه زیبایی قرآن سخن گفت که از اصل هدف‌مندی و زیبایی برای تأثیرگذاری غافل نباشیم و مثلث قرآن را با اصلی به عنوان هدف‌مندی در ترکیب کلمات و چینش آیات قرآن افزون کنیم. (ایازی، ۱۳۸۵: ۷۳)

در این اصل باید متذکر گردید که هدف‌مندی در آیات به نحوی است که پس از چینش تمام شاخصه‌های زیبایی کلام، این ویژگی‌ها ما را در رسیدن به مقصود کلام خداوند یاری کند.

### ۴.۳. اثرگذاری معنوی

اصل دیگری که در بررسی شناخت جایگاه قرآن اهمیت جدی پیدا می‌کند و زیبایی شناسی را محور می‌سازد، اثرگذاری‌های معنوی قرآن است. عارفان مسلمان از دیر ایام بر این موضوع تأکید فراوانی داشته‌اند، تا جایی که برخی از قرآن‌پژوهان به اثرگذاری‌های معنوی قرآن به صورت ویژه‌ای پرداخته‌اند. به عنوان نمونه ابواسحاق ثعلبی (م ۴۲۷ ق.) کتابی دارد به نام «القتلی فی القرآن». وی در این کتاب

به کسانی اشاره می‌کند که در اثر انس با قرآن دگرگونی یافته و زندگانی آنان زیر و رو گشته است. (همان: ۷۲)

در میان تعابیر قرآن صحنه‌هایی وجود دارد که انسان با شنیدن آن در درون خود به احساس خوبی دست می‌یابد و به گونه‌ای لذت معنوی را حس می‌کند، و در مقابل برخی صحنه‌هایی وجود دارد که ترس و وحشت را در وجود انسان جاری می‌سازد؛ البته ناگفته نماند اثرگذاری این تعابیر نیازمند این است که شخص با حضور دل آیات را بخواند و ظرفیت وجودی خویش را پاک و طاهر نگه داشته باشد. همچنین این معنویت نیز از اتصال با اشخاص معنوی همچون انبیا و اولیای الهی حاصل می‌گردد.

### ۳. ۵. نظم معنایی

نمونه دیگر، نظم معنایی است، چپش کلمات که هر هوشمند نکته‌یابی می‌تواند از نوع چیدن و ترکیب و پیوند واژه‌ها در کنار یکدیگر از جهت زیبایی، صورت، مفهوم، ظرفیت و همخوانی با واژه‌های دیگر را دریابد، نظم به گونه‌ای است که هیچ واژه‌ای را نمی‌شود جایگزین دیگری کرد. این نظم و هماهنگی را می‌توان از جهت زیبایی و غیر زیبایی ظاهر واژه و آهنگ و برگزیدن واژه‌های مترادفی که نقیض آن‌ها معنایی دیگر دارد و یا ظرفیت و فراگیری آن‌ها متفاوت است، مشاهده کرد. (ایازی، ۱۳۸۵: ۷۷)

### ۳. ۶. سبک مهندسی آیات

زیبایی‌شناسی قرآن کریم مبتنی بر اصل دیگری است که برخاسته از ساختار ویژه زبان قرآن است. این ساختار، بیانگر نظم و پیوند میان موضوعات در شکل هماهنگ شده‌ای از مفاهیم است. بر این اساس، مفاهیم قرآن کریم در یک نظام معنی شناختی قرار دارد که به کارگیری واژه در یک نظام چند جانبه معنادار خواهد بود. از این رو، برای کشف معنا، افزون بر روشن ساختن جایگاه واژه در فرهنگ لغت و قرآن باید واژه را در حوزه‌ای از واژه‌های دیگر و در ترکیب میان کلمات جستجو کرد و ساختار هندسی آن را به دست آورد، در این صورت شناخت‌شناسی زیبایی قرآن



در سایه ساختار هندسی با ارائه موضوع منسجم و سیستمی در کنار موضوعات و مفاهیم، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. با این روش می‌توان میدان‌هایی از مفاهیم را نشان داد که ارتباط هریک با موضوعات دیگر را روشن می‌کند و ژرفای کلام را نمایان می‌سازد. (ایازی، ۱۳۸۵: ۷۵).

دکتر عبدالله محمود شحاته ساختار هندسی سوره‌های قرآن را چنین تبیین می‌کند:

ساختار هندسی سوره‌های قرآن کریم به این معناست که باید پیام سوره‌ها را اساس فهم آیات آن سوره تلقی کرد؛ و لذا لازم است موضوع سوره به عنوان محور و مدار فهم آیاتی مدنظر باشد که آن آیات در حول همان موضوع نازل شده است. «(محمود شحاته، ۱۳۷۴: ۲۵)

از متأخرین نیز استاد بزرگوار علامه طباطبایی بر این نکته اصرار دارد که سوره‌های قرآن کریم صرفاً مجموعه‌ای از آیات پراکنده و بدون جامعیت واحدی نیست بلکه یک وحدت فراگیری بر هر سوره حاکم است که پیوستگی آیات قرآن کریم را می‌رساند. (تفسیر المیزان، ج ۱: ۱۴)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از نظر دکتر شحاته ساختار هندسی سوره یعنی اول در مورد آیات آن تفکر و تفهم کرد و موضوع هر سوره‌ای را برای تبیین آیات آن در مرکزیت قرار داد.

علامه طباطبایی نیز در مقدمه هر سوره فشرده‌ای از مطالب گسترده آن را بیان داشته و اهداف و غرض اصلی سوره را توضیح داده‌اند و بسیاری از برداشت‌های تفسیری خود را بر پایه هدف اصلی سوره بیان نموده‌اند که این برداشت‌ها از تدبر در قرآن به دست آمده است.

اکنون با در نظر داشت این شاخصه‌های اصلی زیبایی‌شناسی که از نظر گذرانندیم به زیبایی‌های تعابیر قرآنی ذیل آیات ارث می‌پردازیم.

#### ۴. آیات مربوط به ارث و میزان سهم الارث وراث

آیات ۷ الی ۱۴ سوره نساء احکام ارث را بیان می‌کند. در این آیات برای نخستین بار شیوه تقسیم ارث در اسلام تشریح شده و با سهم‌بندی خاصی ارائه شده است.

﴿لِلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ (۷) وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴿۸﴾ وَلِيَحْسَبَنَّ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿۱۰﴾ يٰوَصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَعْمًا فَارِضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۱۱﴾ وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَّهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِن لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿۱۲﴾ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۳﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۴﴾ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۶﴾

عبدالرحمن بن ثابت انصاری برادر «حسان بن ثابت»، شاعر معروف صدر اسلام، از دنیا رفت در حالی که یک همسر و پنج برادر از او به یادگار مانده بود. برادران، میراث عبدالرحمن را در میان خود قسمت کردند و به همسر او چیزی ندادند. او جریان را به خدمت پیامبر ﷺ عرض و از آن‌ها شکایت کرد. تا آن زمان حکمی در زمینه ارث بستگان در اسلام نازل نشده بود. آیه فوق (آیه هفتم سوره نساء) نازل شد و پیامبر ﷺ آن دو نفر را خواست و به آن‌ها دستور داد در اموال مزبور هیچ گونه دخالت نکنند و آن را برای بازماندگان درجه اول، یعنی فرزندان و همچنین همسر او بگذارند، تا طرز تقسیم آن در میان آن‌ها در پرتو آیات بعد روشن گردد. (شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۳۵)

همچنین از «جابر بن عبدالله» نقل شده که بیمار شده بودم، پیامبر ﷺ از من عیادت کرد، من بی هوش بودم. پیامبر ﷺ آبی خواست، با مقداری از آن وضو گرفت و بقیه را بر من پاشید. من به هوش آمدم و عرض کردم: ای رسول خدا! تکلیف اموال من بعد از من چه خواهد شد؟ پیامبر ﷺ خاموش گشت، چیزی نگذشت که آیات فوق نازل گردید و سهم وراثت در آن تعیین شد. (طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۱/۳)

#### ۴. ۱. سیاق و تفهیم ساختار آیات

رعایت حدود الهی برای تحقق عدالت در توزیع ارث، موجب سعادت است. آیه هفتم از نظر موضوعی ادامه همان سیاق دسته اول است و بحث اموال یتیمی و سرپرستی اموال در ادامه آیات وجود دارد، اما آیه هفتم به خلاف پنج آیه قبلی، عطف و ارتباط ادبی با قبل ندارد، پس آغازگر دسته جدید می‌باشد.

آیه ۸ و ۹ به ابتدای آیه قبل خود معطوف‌اند. آیه ۱۰ در معنا تعلیل و بیان حکمت برای اوامری است که در آیه نهم ذکر شده است. آیه ۱۱ و ۱۲ تبیین برای دو جمله آغازین آیه هفتم (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ) است و علاوه اینکه آیه ۱۲ معطوف به قبل می‌باشد. اسم اشاره «تلك» آیه ۱۳ اشاره به احکام مطرح در آیات قبل بوده و ابتدای آیه ۱۴ نیز عطف به جمله «مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ» آیه قبل بوده و در تقابل با آن می‌باشد. (الهی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۲۱)

#### ۲.۴. دخیل بودن حکمت خدا در احکام ارث

تشریح احکام ارث از سوی خداوند برخاسته از علم و حکمت او است. در تعبیر دوم و سوم نیز بر دو وصف علم و حکمت خداوند تکیه نموده می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ كَانٌ عَلِيمًا حَكِيمًا**<sup>۱</sup> یعنی شما از علم و حکمت برخوردار نیستید تا راز این تفاوت را که در هسته مرکزی عدل الهی نهفته است در آن جستجو کنید، لیکن خداوند آگاه و حکیم است. همه علل تساوی و عوامل تفاوت را جمع‌بندی نموده و آن‌ها را بر مدار حکمت به صورت مواد معتدل حقوقی روزانه می‌فرماید تا مسائل در سنت و مانند آن از تفریط جاهلیت کهن و از افراط جاهلیت جدید و مدرن مصون بماند. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۷۴)

#### ۳.۴. منشأ تشریح احکام ارث

از آنجا که جهات گوناگونی در وجه تفاوت ارث زن و مرد قابل تصور است و در نهایت نمی‌توان به طور قطع تمام فلسفه حکم را بیان کرد، مگر همان که از ظاهر احادیث معصومین علیهم‌السلام به دست می‌آید، واقعیتی است که انسان با کم‌ترین دقت در امکانات و اسباب ادراکی خود و گستره قلمرو مصالح و مفاسد واقعی متوجه آن خواهد شد و قرآن کریم در آیه ۱۱ سوره مبارکه نساء به این تصریح می‌نماید که این مقررات وضع شده و شما نمی‌دانید که چرا خداوند این‌گونه تعیین سهم نموده است و شما نمی‌دانید کدام یک جهت منفعت برای شما نزدیک‌تر و نفع‌آورتر و بیشتر خواهد بود. در این تعبیر تکیه بر محدودیت علم بشر است و مردود دانستن بعضی تصورات که به خصوص در دوران جاهلیت قبل از اسلام حاکم بود و در صدر اسلام ممکن بود در اذهان بعضی ریشه‌های آن وجود داشته باشد. (میرحسینی، ۱۳۸۳: ۱۵۸)

بنابراین علم الهی منشأ تشریح احکام ارث است. «... وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ»<sup>۲</sup>. علیم، یعنی خداوند آگاه به مصالح بندگان خویش است و بر اساس حکمت احکام مربوط

۱. نساء: ۱۱.

۲. نساء: ۱۲.

به وصایا و میراث و غیر آن را جعل نموده است و حلیم است یعنی در عقوبت گناهکاران شتاب نمی‌کند و آنان را مهلت می‌دهد. (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۳۹)

#### ۴.۴. استعمال لفظ «اولاد» به جای کلمه «ابنا»

در اینکه به جای لفظ «ابنا» کلمه «اولاد» را به کار برده، دلالتی است بر اینکه حکم «یک سهم دختر» و «دو سهم پسر» مخصوص به فرزندان است که بدون واسطه از خود میت متولد شده‌اند و اما فرزندان با واسطه یا نوه و نتیجه و نبیره و پایین‌تر، حکمشان، حکم کسی است که به وسیله او به میت متصل می‌شوند و بنابراین پسرزادگان هر چند که دختر باشند دو سهم می‌برند و دخترزادگان هر چند که پسر باشند، یک سهم می‌برند، البته این در صورتی است که در حال مرگ مورث هیچ یک از فرزندان بلاواسطه او، زنده نباشند وگرنه ارث از آن او خواهد بود و نوه و نتیجه و نبیره ارث نمی‌برند.

همچنین حکم در برادران و خواهران و فرزندان آن‌ها این چنین است، یعنی در صورتی که میت از طبقه اول هیچ وراثی نداشته باشد، نه پدر و نه مادر و نه فرزند و نه فرزندزاده، و وارث او طبقه دوم یعنی برادر و خواهر و جد و جدّه باشد، اگر برادر و خواهرش زنده باشند برادران هر یک دو برابر یک خواهر ارث می‌برند و اگر همه برادران و خواهران میت قبل از مرگ او مرده باشند و وارث میت برادرزادگان و خواهرزادگان باشند برادرزادگان دو برابر خواهرزادگان می‌برند هر چند که دختر باشند و خواهرزادگان نصف برادرزادگان می‌برند هر چند که پسر باشند، و اگر قرآن کریم به جای کلمه «اولاد»، «ابنا» را آورده بود این نکته را نمی‌فهماند، چون این کلمه نفی واسطه را اقتضا نمی‌کند، یعنی هم فرزندان بلاواسطه ابنای انسان‌اند و هم فرزندانزادگان. همچنان که این فرق میان دو کلمه «اب» و «والد» هست یعنی «والد» تنها به پدر بلاواسطه می‌گویند و «اب» هم در مورد پدر بلاواسطه استعمال می‌شود و هم در مورد اجداد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۲۷)

#### ۴.۵. نکات و ظرایف جمله «لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيْنَ»

اما اینکه در هنگام بیان حکم، تعبیر دیگری آورد و فرمود: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيْنَ»؛ برای هر نر، چیزی دو برابر سهم ماده است، برای این بود که اشاره کرده باشد به اینکه رسوم جاهلیت (که ارث بردن زنان را ممنوع می‌دانست) در اسلام باطل شده و کأنه بطلان این رسم و نیز حکم خدا یعنی ارث بردن زنان را يك حکم معروف و نمود کرده و فرموده: «مردان مثل زنان ارث، می‌برند ولی دو برابر»؛ و به عبارت دیگر ارث زن را اصل در تشریح قرار داده و ارث مرد را طفیل آن ذکر کرده تا مردم برای فهمیدن اینکه ارث مرد چه مقدار است محتاج باشند به اینکه به دست آورند، ارث زن (یعنی دختر میت) چه مقدار است، به مقایسه با آن دو برابرش را به پسر میت بدهند.

و اگر افاده این نکته در کار نبود می‌فرمود: «لِلْأُنثِيِّ نِصْفُ الذَّكَرِ»؛ برای ماده نصف نر است»؛ که اگر این طور فرموده بود، هم آن نکته را افاده نمی‌کرد و هم سازگاری سیاق رعایت نمی‌شد.

این مطلبی است که بعضی از علما ذکر کرده‌اند و مطلب درستی است و چه بسا بتوان آن را تأیید کرد به اینکه آیه شریفه به طور صریح و مستقل متعرض ارث مردان نشده، بلکه به این نحو متعرض ارث زنان شده، و اگر به چیزی از سهم مردان هم تصریح نموده با ذکر سهامی که زنان با مردان دارند ذکر کرده، همچنان که در آیه بعدی و آیه‌ای که در آخر سوره آمده، این معنا به چشم می‌خورد.

سخن کوتاه اینکه جمله «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيْنَ»، به منزله تفسیری است برای جمله «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» و حرف «الف و لام» در دو اسم «ذکر» و «انثیین»، لام تعریف جنس است و می‌فهماند که جنس مرد دو برابر سهم جنس زن ارث می‌برد و این دقتی است که در وراثت، هم از جنس مرد موجود باشد و هم از جنس زن، در این فرض است که مرد دو برابر زن سهم می‌برد و اگر نفرمود: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيِّ»؛ نر مثل دو سهم ماده می‌برد» و یا «لِلذَّكَرِ مِثْلًا حَظُّ الْأُنثِيِّ»؛ نر دو مثل حظ ماده می‌برد»، برای این بود که با عبارتی کوتاه هم صورت وجود نر با ماده را بیان کرده باشد و هم حکم صورتی را که تنها دو دختر از میت باز مانده باشند که

با توضیحی که بعداً می‌آید عبارت «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»، کوتاه‌ترین عبارت است.

«فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ» از ظاهر وقوع این جمله بعد از جمله «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» بر می‌آید که جمله نامبرده عطف شده است بر معطوف‌علیه حذف شده و تقدیری، گویا فرموده است: گفتیم پسر دو برابر دختر می‌برد در صورتی که متوفی هم پسر داشته باشد و هم دختر و یا هم برادر داشته باشد، هم خواهر. حال اگر ورثه او در هر طبقه که هستند تنها زنان باشند حکمش چنین و چنان است و حذف معطوف‌علیه در ادبیات، عملی است شایع و این آیه شریفه از همان باب است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۳۲۸)

#### ۴.۶. سهم الارث وارثان

به موجب فقه امامیه و حقوق ایران (ماده ۸۶۲ ق.م) میزان سهم الارث بر اساس طبقات ارث عبارت‌اند از:

أ) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد؛

ب) اجداد (پدربزرگ یا مادربزرگ یا هر دو زنده)؛

ج) عمه‌ها، عموها، خاله‌ها، دایی‌ها و فرزندان آنان.

اگر طبقه اول زنده باشند، طبقه دوم ارث نمی‌برد و همچنین اگر طبقه دوم زنده باشند طبقه سوم ارث نمی‌برد.

امامیه آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» را اصل مهم در طبقات ارث می‌دانند و معتقدند:

از اجتماع اصل مذکور با آیه ۱۱ سوره نساء، طبقه اول از طبقات سه‌گانه وراثت را استنباط می‌کنند.

مفاد آیه این است که توصیه خداوند درباره فرزندان شما این است: ذکور دو برابر اناث ارث می‌برند، اگر فرزند دو دختر و بیشتر باشند دوسوم ترکه را می‌برند؛ اگر یک دختر باشد نصف ترکه را می‌برد. ابوین متوفی هریک، یک ششم ترکه را می‌برند، به شرط اینکه متوفی فرزند به جا مانده داشته باشد، و گرنه در صورت حیات ابوین،

مادر را ثلث ترکه می‌رسد (بقیه از آن پدر است) مگر اینکه برادران متوفی وجود داشته باشند که مادر را یک ششم می‌رسد و بقیه از آن پدر است.

دلیل استنباط امامیه از دو آیه بالا این است که ابوبین میت و فرزندان او با میت، فاصله مساوی دارند، زیرا هر دو طایفه در عمود نسب قرار گرفته‌اند؛ یکی در طرف سعودی و دیگری در طرف نزولی، اما برادر و خواهر میت، فاصله مساوی با میت (مانند ابوبین میت و اولاد او) ندارند، زیرا آنان با واسطه ابوبین میت، به میت متصل می‌شوند، حال اینکه دیگران واسطه ندارند؛ پس الزاما به منظور رعایت آیه اول از دو آیه بالا نمی‌توانند در طبقه اول قرار گیرند. (زحمتکش و موسوی، ۱۳۹۹: ۹۷)

#### ۴.۷. وجوب پرداخت سهم الارث

پرداخت سهم الارث هر یک از ورثه، از ترکه میت واجب است. برای فراهم شدن زمینه اجرای عدالت در جامعه اسلامی، باید احکام ارث اجرا شود و این سهم بردن مردان و زنان و احکام ارث، حکمی لازم و واجب است؛ (نصبیا مفروضا).<sup>۱</sup> (الهی زاده، ۱۳۹۸: ۲۲۸)

خداوند متعال در راستای اجرای عدالت اقتصادی، به مسئله ارث به عنوان یک فریضه الهی می‌نگرد و این تقسیم را خود به عهده گرفته و بر رسومات ظالمانه جاهلیت خط بطلان می‌کشد، زیرا آن‌ها حق ارثی برای زنان و کودکان میت در نظر نمی‌گرفتند، ولی خداوند می‌فرماید: مردان و زنان، هر دو از میت ارث می‌برند و حتی سهام آن‌ها را نیز تعیین می‌کند و اجرای آن را لازم و ضروری می‌داند.

#### ۴.۸. سهم سایر خویشاوندان از ارث

بهره‌مند کردن خویشاوندان نیازمند و یتیمان و مسکینان، از اموال میت هنگام تقسیم ارث استحباب دارد؛ ﴿وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ...﴾<sup>۲</sup>؛ و اگر هنگام تقسیم ارث، خویشاوندان و طبقه‌ای که ارث نمی‌برند،

۱. نساء: ۷.

۲. نساء: ۸.



یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آن‌ها بدهید و با آنان به طور شایسته سخن بگویید و مراقب باشید این خیرخواهی و انفاق شما همراه منت و اذیت نباشد، بلکه با سخنی پسندیده و نیکو به آن‌ها احترام گذارید؛ ﴿و قولوا لهم قولاً معروفاً﴾<sup>۱</sup> و حب مال دنیا نباید شما را از توجه به یتیمان و نیازمندان غافل کند. (الهی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۲۹)

از اینکه آیه برای این اشخاص، سهم خاصی را مشخص نکرده و از طرفی خداوند در آیات بعد، سهام را به طور روشن بیان کرده است، استفاده می‌شود که خداوند خواسته تا به این افراد اکرام شود، نه اینکه سهم واجبی داشته باشند.

### نتیجه‌گیری

ارث از جمله مباحثی است که احکام آن در قرآن کریم از مصادیق حدود الهی است و در نهایت نمی‌توان به طور قطع تمام زیبایی‌های مربوط به آن را بیان کرد. در این مورد خدای متعال نیز می‌فرماید خداوند می‌داند که چه چیزی برای شما بهتر است و شما نمی‌دانید و این خود اشاره به علم محدود بشر دارد. اما آنچه از اندک دقت برمی‌آید قرار ذیل است:

تمام آیات ارث و مفاهیمی که در آن به کار رفته شده است، دارای ترادف معنایی نیستند و هر واژه‌ای بار معنایی خاص خود را دارد و امکان ندارد معنای دو واژه عین هم باشد که در این زمینه نظر علامه طباطبایی قابل تأمل است.

به کار رفتن لفظ «اولاد» به جای کلمه «ابنا» دلالتی است بر اینکه حکم «یک سهم دختر» و «دو سهم پسر» مخصوص به فرزندان است که بدون واسطه از خود میت متولد شده‌اند. بنابراین «اولاد» در این تعبیر، معنای دقیق‌تری را افاده کرده است، و همچنان در تعبیر «لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيْنَ» اگر چنینش این تعبیر به گونه دیگری بود و مثلاً لِلْأُنثِيْنَ مِثْلَ حَظِّ الذَّكَرِ یا لِلْأُنثِيْنَ نِصْفَ حَظِّ الذَّكَرِ به کار گرفته می‌شد در این صورت حکمی را که هم تنها دو دختر از میت بازمانده باشند و هم دختر با پسر باشد، در نمی‌گرفت، اما با تعبیر «لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيْنَ»، با عبارتی

کوتاه هم صورت وجود پسر با دختر در نظر گرفته شده و هم تنها وجود دو دختر را شامل شده است، پس علاوه بر رعایت شاخصه مهم زیبایی‌شناسی در قرآن، یعنی همان اصل هدف‌مندی کلمات و تعابیر، منجز بودن و خلاصه‌گویی را نیز مدنظر داشته است.

همچنین از همان ابتدا نزول آیات می‌توان اثرگذاری معنوی و جذب مخاطب را درک کرد، زیرا شأن نزول آیات که مورد بررسی قرار گرفت حاکی از یک بی‌عدالتی در جامعه پر از خرافات و رسوم جاهلی بود که خدای متعال با توجه و عنایت ویژه به جنس ضعیف نه تنها در پی اصلاح آن برآمده است، بلکه در ریشه‌کن ساختن این رسم تلاش وافر نموده و بر آن خط بطلان کشیده است. پس توجه به ندای مظلوم خود زیبایی است و قلب هر سنگ دلی را دگرگون نموده و چه بسا این عنایت با احکامی عادلانه و کامل نیز همراه باشد.

هنگامی که خدای سبحان به تقسیم ارث می‌پردازد، در تمام آیات تقسیم ارث شاخصه‌های زیبایی‌شناسی از جمله، جذب مخاطب و اثرگذاری معنوی به شکل چشمگیری در آن حاکم می‌شود، چون تمام طبقات و تعلقات روابط انسانی فرد متوفی را از نظر گذرانده است و برایشان سهم معینی را با توجه به قاعده «اولوالارحام بعضه‌هم...» در نظر گرفته است و حتی حالتی را نیز متصور شده است که طبقه نزدیک به میت وجود ندارند و طبقات بعدی را به ترتیب وارث او می‌داند.

در آیات ۱۱ و ۱۲ که تقسیم ارث مشخص شده است، معلوم می‌شود این تقسیم بر اصل هدف‌مندی دقیقی استوار بوده است، زیرا علاوه بر شاخصه‌های جذب مخاطب و اثرگذاری‌های معنوی هدف و توجه خداوند متعال به وضعیت اقتصادی جامعه نیز بوده است و برای مردان که پایه‌های اقتصادی، بیشتر توسط آنان اداره و کنترل می‌گردد سهم الارث بیشتری را نسبت به زنان قائل شده است؛ البته گاهی نیز شرایط خاصی وجود دارد اما معمولاً در وضع قوانین و احکام صورت اکثریت در نظر گرفته می‌شود.

از تمام این نکات که بگذریم و آن را کمال و تمام قبول کنیم همچنان گوشه‌ای از عنایت پروردگار عالم نیز در هنگام تقسیم ارث باقی مانده است و آن این است که از آنجا که مال و دارایی که از متوفی به وارثین می‌رسد خواه یا ناخواه ممکن است

در دل هر انسانی حب و اشتیاقی را ایجاد کند که موجب غفلت او از اطرافیانش شود، از این رو خدای سبحان خواسته است تا آن‌ها را از این غفلت بیدار کند و هوشیارشان نگه دارند و در ابتدای آیات قبل از اینکه به احکام تقسیم ارث بپردازد به این نکته اشاره می‌نماید و در آیه ۸ می‌فرماید: به خویشاوندانی که هنگام تقسیم ارث حضور دارند و ایتام و مساکین چیزی بدهید.

این یک حکم مستحب است و نهایت مهربانی و لطف و عطف را می‌رساند، زیرا از یک طرف حب مال دنیا را از قلب‌های وراث بیرون می‌کند و از طرفی دیگر با این عمل بین قلب‌های آنان عطف و رأفت را نیز جاری می‌سازد و تنها به رد و بدل شدن مالی بین آنان بسنده نکرده است، بلکه می‌فرماید با آن‌ها نیز سخن نیکو بگویند و این نوع توجه ویژه به انسان‌ها و کرامت انسانی آنان جلوه‌ای از زیبایی کلام پروردگار است که هر نوع مخاطب از هر صنفی را به خود مجذوب می‌کند.

در نهایت در آیات ۱۳ و ۱۴ خداوند متعال خاطر نشان می‌گردد که این حدود الهی است و باید از آن اطاعت شود و از هرگونه اظهار نظر و دخالت در آن را ممنوع می‌کند و دستبرد به این حق را موجب خلود در جهنم قرار داده است. این آیات پس از بیان احکام می‌آید تا وجدان‌های پاک و سالم را هشدار دهد که از کم‌ترین دخالت و بی‌عدالتی در حق همدیگر ابا کنند و برای نگهداشت و توجه به آن نیز وعده بهشت و رستگاری را داده است و با این تعبیر در قلب هر شنونده‌ای رسوخ کرده و او را آگاه می‌سازد.

## منابع و مأخذ:

قرآن کریم

— ابن قدامه، عبدالله بن احمد و دیگران (۱۴۱۷-۱۹۹۷)، المغنی، ریاض: دار عالم الکتب.

- ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، معجم مقانیس اللغة، ۶ جلد، چاپ اول.
- الهی‌زاده، محمد حسین (۱۳۹۸)، درسنامه تدبر در قرآن (جزء ۳ تا ۶ سوره ال عمران، نساء، مائده)، مشهد: موسسه فرهنگی تدبر در قرآن و سیره.
- ایازی، محمد علی (۱۳۸۰)، چهره پیوسته قرآن. قم: هستی‌نما.
- ایازی، محمد علی (۱۳۸۵)، «اصول و مبانی زیبایی‌شناسی»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، زن در آینه جمال و جلال. قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی، سید کبیر (۱۳۹۶)، «آیات ارث از منظر شیعه و حنفیه»، فصلنامه تخصصی اندیشه‌های قرآنی. شماره هشتم.
- خرسانی، حسن و علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۳۹۱-۱۹۷۱)، الانتصار للسید المرتضی، نجف اشرف: المطبعة الحیدریة.
- خرقانی، حسن (۱۳۸۵)، «مفاهیم زیباشناختی در قرآن»، مطالعات اسلامی. شماره ۸۰.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵)، ترجمه تحریر الوسیله، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- زحمتکش، منوچهر و موسوی، سیدصادق (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی طبقات ارث در فقه شیعه، اهل سنت و حقوق فرانسه با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، نشریه پژوهشنامه متین، شماره ۸۶.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۷)، «ارث به سبب قرابت یا تعصیب»، نشریه فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۵۴.
- طاهری، سمیه و همکاران (۱۳۹۶)، معناشناسی ارث مبتنی بر تحلیل‌های ریشه‌شناختی، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷-۱۹۹۷)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الاسلامية. مديرية الترجمة و النشر.
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه (المحشى\_ سلطان العلماء)، جلد اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه.
- عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق)، الاصطلاحات الفقہیة فی الرسائل العلمیه، بیروت: دارالبلاغه للطباعه و النشر و التوزیع.
- محمود شحاته، عبدالله (۱۳۷۴)، اهداف كل سورة و مقاصدها فی القرآن الکریم، سید محمد باقر حجتی، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، شان نزول آیات قرآن، قم: مدرسة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- میرحسینی، سیداحمد (۱۳۸۳)، «مبنای تفاوت سهم الارث زن و مرد در نظام حقوقی اسلام»، نشریه حقوق خصوصی، شماره ۶.

